



26 جون 2022

داکتر سید عبدالله کاظم

## نگاهی مختصر به سقوط و عروج خانواده سردار یحیی خان

(بخش پنجاه و نهم)

انگیزه شکست ها و معضلات لشکر قومی:

اینکه چرا محمدنادر خان و برداران فعالیت های خود را از سمت جنوبی و مشرقی آغاز کردند، دلایل متعدد دارد، از جمله یکی شناخت آنها با منطقه و مردم و دیگر یگانه طریقی که میتوانستند از هند وارد افغانستان شوند، از همین دو سمت بود و نیز چون آنها در اثر تفاهم قبلی با انگلیسها وارد میدان شده بودند، لذا انگلیسها میتوانستند از فعالیت آنها فقط از همین دو سمت حمایت کنند و در صورت لزوم به تقویه غیرمستقیم آنها بخصوص از لحاظ مالی و نظامی پردازند. چون سپهسالار محمد نادر خان از یکطرف به حیث قوماندان جبهه جنوبی در جنگ سوم افغان انگلیس (1919) ایفای وظیفه کرده بود و او و برادرانش شاه ولی خان و شاه محمودخان در بین مردم جنوبی از شهرت خوب برخوردار بودند، و از طرف دیگر بعداً در اثنای شورش خوست در سال 1303 وقتی محمدنادر خان وزیر حریبه بود و برای سرکوبی شورش به ارتباط مقام در آنجا توظیف به خدمت گردیده بود، با شورشیان ملائمت و همنوائی زیاد کرد و به شاه امان الله توصیه نمود که نظر شورشی ها را قبول و از یک تعداد اصلاحات بگذرد و با این روش او توانست توجه مزید مردم جنوبی را به خود جلب نماید. همچنان او و برادرش هریک محمد هاشم خان و شاه محمود خان از طریق مأموریت در مقام های عالی در سمت مشرقی اشخاص شناخته شده و مشهور بودند و با اکثر اقوام مشرقی شناخت و روابط نزدیک داشتند. به این اساس آنها امیدوار بودند که می توانند توجه و حمایت اقوام جنوبی و مشرقی را که میانه شان با شاه امان الله در اثر تحریکات داخلی و خارجی چندان دوستانه نبود، به سهولت به خود جلب نمایند.

با این امیدواری سه برادر در جنوبی و یک برادر (محمد هاشم خان) در مشرقی همزمان فعالیت خویش را آغاز کردند اما رویدادها عملاً با این سادگی و بطور خوشبینانه پیش نرفت، بلکه از همان روزهای اول ورود شان در جنوبی و مشرقی با مشکلات مواجه شدند. چنانچه در خوست بین دو قوم نزاع بود و احتمال جنگ بین آنها وجود داشت و نیز وقتی محمدنادر خان میخواست بطرف گردیز حرکت کند باز هم به مخالفت یک قوم برخورد که آنها راه عبور بسوی گردیز را به روی او بستند و محمدنادر خان مجبور به تغییر مسیر شد و با زحمات زیاد توانست از طریق اورگون خود را به ابراهیم خیل و زرمتم برساند و چون گردیز در تسلط قوای سقوی بود، باز هم او مجبور گردید تا از حواشی گردیز عبور کرده و بطرف بالا ده در جوار گردیز برود. به همین ترتیب در مواقع دیگر نیز یا در اثر اختلاف ذات البینی اقوام و یا چال و نیرنگ های سران قومی که گاهی به یک سو و گاهی بسوی دیگر (طور مثال غوث الدین خان احمدزائی) تغییر موقف میدادند، مشکلات بروز و حتی موجب

د پانو شمیره: له 1 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

بعضی عقبگرد ها و شکست قوای شان میگردید. در عین زمان قوای سقوی در جنوبی تحت قوماندان جنرال محمد صدیق خان و محمد عمر خان ناصری مشهور به "سورجر نیل" به جدیت در برابر قوای قومی متحد با محمد نادر خان و برادرانش مقاومت میکردند و حتی در بعضی حالات آنها را باشکست مواجه می ساختند.

ناگفته نماند که اراضی دشوار گذار و کوه های بلند و صعب العبور از یکطرف و نبودن سکهها و فقدان وسایل نقلیه و حتی کمبود اسب های سواری و حیوانات بارکش برای انتقال قوا و تجهیزات، تهیه آذوقه و مواد خوراکه برای لشکر از یک محل به محل دیگر، بر شدت مشکلات می افزود. از همه مهمتر کمبود اسلحه و کارتوس و سایر تجهیزات نظامی قوای قومی و سران شانرا در میدان جنگ به مشکلات بیشتر مواجه میکرد. فقدان وسایل ارتباطی بین محلات جنگ با مرکز قوماندان که شخص محمد نادر خان ریاست آنرا بدوش داشت، ارسال هدایات و تبادل اطلاعات را که بعضاً توسط "چاپار" یعنی سوارکاران سریع السیر حتی چند روز را دربر میگرفت، مشکل بسیار مهم دیگر بودند که طور مثال از شکست محمد نادر خان در چرخ، شاه محمود خان که در خوشی به عملیات نظامی مصروف بود، تا دو روز اطلاع نداشت، در حالیکه فاصله بین چرخ و خوشی بسیار زیاد نبود.

انگیزه اشتراک مردم در این جنگها یکی از موضوعات مهم دیگر است که چرا آنها زندگی عادی خود را کنار گذاشته و با وجود فقر و خطرات جانی و مشکلات مالی حاضر میشوند به جنگ بروند. اگر موضوع جهاد علیه کفر و یا تجاوز خارجی مطرح باشد، آنوقت افغانها همه آنرا رسالت و فرض خود دانسته با افتخار در آن اشتراک میدارند، اما در این جنگ که نه جهاد علیه کفر و نه تجاوز خارجی مطرح بود، انگیزه اشتراک مردم به دو نکته خلاصه میشود: یکی اینکه پادشاهی کشور بدست یک شخص بیسواد، با سابقه دزدی و رهنی افتاده و دیگر هم ایجاد ذهنیتی که گویا حبیب الله کلکانی از نظر قومیت غیر پشتون بوده است و بسیج نمودن قوای قومی با همین دو انگیزه میتواند مرتبط باشد.

اگرچه در بسیاری از بیانیه ها اکثراً به نکته اول اشاره شده، اما در واقعیت امر نکته دوم در کشاندن عساکر قومی به جنگ خواهی خواهی بیشتر نقش داشته است و این موضوع وقتی عملاً ثابت میشود که قوای قومی جنوبی در برخوردهای بعدی در اوایل سلطنت محمد نادر شاه که بین مردم شمالی کابل و قوای قومی درگرفت، این روحیه به وضاحت تبارز یافت و موجب درز عمیق قومی گردید که تا امروز این مشکل مرفوع نشده و به حیث یک عقده تاریخی باقی مانده است. البته عین حالت در حملات قوای سقوی در بسا نقاط دیگر به شمول ولایت جنوبی صورت گرفته است. در حالیکه در عصر امانی حین شورش خوست در سال 1303 و جنگ مشهور به "ملای لنگ" مردمان ولایات دیگر حاضر شدند تا برای سرکوبی شورشیان آنجا قوای قومی را اعزام دارند، ولی شاه امان الله به ایشان گفت که اینکار وظیفه عسکر حکومتی است و لزومی به اشتراک قوای قومی دیده نمیشود. با آنکه شاه امان الله در آن جنگ دچار مشکل بود، اما نخواست از آن طریق آتش نفاق قومی را شعله ورسازد. یکی از عواقب بعدی اینکار همانا دادن امتیازات به اشخاص و اقوامی بود که در حمایت از محمد نادر خان فعالانه اشتراک کردند که بعداً در مورد صحبت میشود.

## موفقیت نادرخان وابسته به کمکهای همه جانبه انگلیسها:

شکست چرخ و خوشی و سپس هزیمت قوای قومی ازگردیز و پناه بردن محمد نادرخان ازسجک به علی خیل جاجی و تأسیس مرکز مقاومت در آنجا از یکطرف و معضله اختلافات ذات البینی اقوام و آینده نامعلوم و نتایج حاصله از جنگها بر علاوه مشکلات اقتصادی و فشارهای وارده بر مردم از طرف دیگر و همچنان شکست و ناکامی محمدهاشم خان در مشرقی و برگشت او به هندبرتانوی، همه عواملی بودند که روحیه محمد نادرخان و برادرانش را زیر تأثیر قرار میداد، بخصوص اینکه قوای سقوی نیز به تقویت صفوف خود در جنوبی می افزود و حتی حضرت نورالمشایخ نیز محمدنادرخان را به تاسی از نظر حبیب الله برای برگشت به هندوستان تشویق میکرد. با آنکه محمدنادرخان و برادران با گذشت هر روز از اینکه بتوانند حکومت سقوی را در کابل با استفاده از قوای قومی سقوط دهند، بسیار مطمئن نبودند، اما دست از تلاش نکشیدند و چشم امید به کمک همیشگی انگلیس ها دوخته بودند. محمدنادر خان از مشکلات مالی و کمبود اسلحه و مهمات سخت نگران بود و حتی دلیل یکی دو شکست خود مربوط به کمبود کارتوس وانمود کرد. لذا او بوسیله اشخاص رابط خود(حاجی محمداکبر و الله نوازخان و همچنان آخوندزاده محمدصدیق خان و ایم ای حکیم) با انگلیس ها به تماس بوده و مشکلات خود را با آنها در میان می گذاشت و طلب کمک میکرد و تأکید می نمود که اگر آنها وی را کمک نکنند، همه پلانشان از هم می پاشند.

محمدنادرخان در سه ساحه از حکومت هندبرتانوی طالب کمک گردید: 1 - کمک مالی فوری برای تهیه آنوقه و پرداخت های نقده جهت تشویق اهالی قومی در جلب قواء؛ 2 - کمک برای تهیه تفنگ و کارتوس به اندازه لازم؛ 3 - اجازه ورود قوای قومی و زیرو میسود(محسود) از آنطرف سرحد تا کمبود قوای قومی جنوبی را تلافی نمایند.

بر آوردن تقاضاهای فوق بطور علنی به دلیل اعلام بیطرفی نام نهاد انگلیسها و عدم مداخله در امور داخلی افغانستان، امکان نداشت، اما انگلیس ها ناگزیر بودند برای موفقیت محمدنادرخان و رسیدنش به قدرت در افغانستان به حیث یک آرزوی دیرینه، به آن تقاضا ها بطور مخفی و یا از طرق غیرمستقیم جواب مثبت دهند. استا اولسن Asta Olesen در کتاب "اسلام و سیاست در افغانستان" می نویسد: «پیروزی نادرخان در جنگ داخلی و انتخاب او بحیث پادشاه افغانستان نه تنها نتیجه مبارزه داخلی برای قدرت بود، بلکه هم چنان هرگاه مستقیماً نبوده باشد، بدون شک بصورت غیرمستقیم مرهون موضعگیری مناسب برتانیه بود و آنهم به این لحاظ که نادرخان در پادشاهی کابل نسبت به امان الله خان به منافع برتانیه بهتر خدمت میکند. نفع برتانوی ها در وجود نادرخان اساساً بر دوهدف قرار داشت: نخست تأمین صلح بین قبایل سرحدی و دوم جلوگیری از پیشروی و نفوذ ایدئولوژیک روسیه که برتانیه در هر دو مورد نمیتوانست بر شاه امان الله اتکاء کند. جهت بر آوردن همین دوهدف بود که برتانوی ها بخاطر ثبات بخشیدن به حاکمیت شان، نادرشاه را کمک قابل ملاحظه نمودند.»

اولسن در این ارتباط به یکی از اسناد محرمانه آرشیف انگلستان اشاره میکند که در آن چنین آمده است: «ما مبلغ قابل ملاحظه را برای مصارف ماموریت برتانیه در افغانستان کمک کردیم و تقریباً چهل لک [چهار میلیون] روپیه را در آغاز سال 1929 به نادرشاه تادیه نمودیم. بر علاوه ما آماده شدیم که تعدادی معینی تفنگ های هندی را بدون مصارف یا بازپرداخت طویل المدت بخاطر تقویت ظرفیت اردوی افغانستان که مهمترین عامل استقرار حکومت است، بپردازیم.» (اسناد محرمانه آرشیف انگلستان، تلگرام و ایسرای به وزارت خارجه در لندن، R/12/20)

د پانو شمیره: له 3 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

در سند فوق ذکر تاریخ پرداخت یعنی "در آغاز سال 1929" قابل دقت است و آن هنگامی است که محمدنادرخان و برادرانش تازه به حملات خود درجنوبی آغاز کرده و حتی در یکی دو جنگ تا آنوقت به شکست مواجه شده بودند. اولسن به اتکای سند فوق، اشاره به "مسئولیت" برتانیه کرده، می نویسد: «نادرخان اضافه تر از شاه امان الله از خوشبینی برتانیه برخوردار بود. منابع موجود آرشیف تصویرکاملی درزمینه نمیدهد، اما آشکارا معلوم میشود که حداقل حکومت هندوستان تسهیلاتی را در انتقال پول و مهمات برای او [محمدنادرخان] فراهم نموده و با عبور لشکر مسعود [محسود] و وزیر از سرحد برای حمایت نادرخان مخالفت نکرده بود. برتانوی ها در سال 1930 کوچی های غلزائی پاوینده را در مهاجرت سالیانه شان به افغانستان تهدید کردند که هرگاه آنها وضع را در افغانستان "مختل" سازند، حکومت هند برتانوی اقداماتی را دربرگشت خزانی آنها به هند برتانوی اتخاذ خواهد کرد. سرانجام دولت هندوستان با تهدید پوشیده یا آشکار به رهبران غلزائی فهماند که نادرشاه را بحیث پادشاه افغانستان می شناسد.» (اولسن، آستا: "اسلام و سیاست در افغانستان"، مترجم: خلیل الله زمر، دنمارک، 1995، صفحه 165)

با در نظر داشت پالیسی بیطرفی نام نهاد انگلیس ها مبنی بر عدم مداخله در امور داخلی افغانستان، آنها جداً میکوشیدند تا کمک های شان به مخالفین رژیم امانی مخفی نگه داشته شوند و بجای دادن مستقیم اسلحه به شورشیان، آنرا بصورت غیرمستقیم به قیمت بسیار ارزان و ناچیز در کوتل کوهات به اختیار شان بگذارند. در تلگرام 7 فیروزی 1929 کمشنر عمومی ایالت شمال غربی از آمدن تعداد زیاد افغانها و افراد قبایلی به آنجا گزارش داده شده و تذکر رفته است که اسلحه که از حکومت افغانستان بدست آمده است، نیز درین جمله شامل میباشند، اما او طرفدار جلوگیری از انتقال این اسلحه به افغانستان نبود. (اسناد محرمانه آرشیف انگلستان، تلگرام شماره 118 مورخ 7 فیروزی 1929 سفیر انگلیس در کابل)

در حالیکه نادرخان و برادرانش پول در اختیار نداشتند، نزد مردم این سؤال پیدا شده بود که مصارف جنگ از کدام مدرک و منبع تدارک میگردد و جواب این سؤال واضحاً به زعم مردم، آن بود که هیچ منبع دیگر وجود ندارد، مگر انگلیسها که مصارف جنگ را بطور مخفی بعهده میگرفتند، چنانچه همین شایعات روز افزون بعد از رسیدن محمدنادرخان به سلطنت بیشتر از پیش اوج گرفت و محمدنادر شاه مجبور شد برای رفع این شایعات در بیانیه خود به مناسبت افتتاح شورای ملی به صراحت از این مبالغی بنام "قرضه بدون شرایط و بدون سود" یادآوری کند و گفت: «من بجز فضل و رحم خدای قادر مطلق و فداکاری اهالی افغانستان، به امداد هیچ یک دولت اجنبی کابل رافتح نکرده ام... سیاست من سر و راز ندارد، سیاست من در افغانستان آشکار است. من بنابر اصول و قواعد بین المللی تمام معاهداتی را که حکومت قبلی سابق با دول متحابه عقد کرده بود، تصدیق کردم و دیگر هیچ معاهده سیری و علنی ننموده ام، البته سال گذشته بعضی دول بما امداد کردند، چنانچه حکومت بهیبه برتانیه بدون کدام شرایط به افغانستان امداد کرد. این امداد عبارت است از: یک لک و هفتاد و پنج هزار پوند قرض بلاسود و ده هزار تنگ و پنجاه لک کارطوس و چون این امداد میرا از هرگونه آلایشات سری و علنی و بدون شرایط است، من به ممنونیت قبول کرده ام.» محمدنادرشاه تاریخ اخذ این قرضه را در سال 1309 مطابق 1930م تذکر میدهد. (متن مکمل این بیانیه را بعداً درجایش به اقتباس خواهیم کرد.

را بدر بارافغانستان فرستادند. من بنابر اسرار و  
تواعد بین المللی تمام مباحثاتی را که حکومت سابقه  
با دول متحابه عقد کرده بود، تصدیق  
کردم دیگر هیچ معاهده سری وعلنی نخواندم .  
البته سال گذشته بعضی از دول باامداد کردند ،  
چنانچه حکومت بیهٔ برطانیا بدون کدام شرایط  
باافغانستان امداد کرد، این امداد عبارت است از يك لك  
وهفتاد و پنج هزار پوند قرض بلاسود \* وده هزار تفنگ  
و پنجاه لك كارتوس \* و چون این امداد میرا از هرگونه  
آلایشات سری و علنی است \* و بدون شرایط است  
من به عنونیت قبول کرده ام \* امان الله خان هم موثرها و  
سیم های تلگراف و غیره اشیاء را از دولت برطانیا

(کاپی مقطوعه یک قسمت بیانیه محمدنادرشاه در روز اول افتتاح شورای  
ملی مورخ 14 سرطان 1310)

داکتر عبدالرحمن زمانی در کتاب "بازنگری دورهٔ امانی و  
توطئه های انگلیس" با مراجعه به یادداشت های محرمانه  
آرشیف هندبرتانوی به نشر چند سند مهم پرداخته که از  
ورای آن میتوان به حقایقی دربارهٔ کمکهای مالی و نظامی  
انگلیسها برای محمدنادرخان قبل از رسیدن به سلطنت  
آگاه شد، از جمله به اسناد ذیل عطف توجه شود:

1 - «تلگرام 29 مارچ 1929 کمشنر عمومی ایالت سرحدی  
شمال غربی در پشاور حاکمیت که شاه ولی خان از طریق  
جدران و شاه محمود خان از طریق منگل و آریوب بتاريخ

25 مارچ به همراهی لشکر جدران و صبری که به آنها اسلحه داده است، از متون [خوست] بطرف  
گردیز حرکت میکرد. اما بین لشکر جدران و منگل منازعه برسر تقسیم اسلحه رخ داده است.  
نادرخان میکوشد منگلی ها را قانع سازد تا رسیدن به گردیز مسئله تقسیم را به تعویق اندازند، ولی  
منگلی ها فکر میکنند چالی درمیان بوده، لذا نادرخان درکوشش هایش ناکام شده و در نتیجه جنگ بین  
جدران و منگل به چورشدن بازار خوست منتج شده است. حرکت محمدنادرخان بطرف گردیز هم به  
تعویق افتاده و شاه ولی خان و شاه محمودخان هم به خوست برگشته اند.» (تلگرام شماره 312 مورخ  
29 مارچ 1929 کمشنر عمومی ایالت سرحدی شمال غربی، L/P&S/10/1203)

2 - «تلگرام 30 مارچ 1929 کمشنر عمومی ایالت سرحدی شمال غربی در پشاور نشان میدهد که  
محمد نادرخان بعد از تقسیم 1500 تفنگ به لشکر جدران و 1500 تفنگ به لشکر منگل بتاريخ 27  
مارچ بطرف گردیز حرکت کرد.» (تلگرام شماره 344 مورخ 30 مارچ 1929 کمشنر عمومی ایالت  
سرحدی شمال غربی، L/P&S/10/1203)

داکتر زمانی به این نظر است که: «این سه هزار تفنگ از جمله همان ده هزار تفنگ و پنجصد هزار  
کارتوسی بود که انگلیس ها به اساس راپور محمدنادرخان که قبلاً ذکر شد، برای لشکر ده هزار نفری  
اقوام مختلف تهیه دیده بودند و توسط مکوناچی پولیتیکل ایجننت ایجنسی کرم که بعد از تخت نشینی  
محمدنادرخان بحیث سفیر جدید انگلستان در کابل مقرر گردید، به او رسانیده شد.»

3 - «معاون کمشنر "بنو" بتاريخ 29 مارچ اطلاع داد که صاحبزاده محمدصدیق خان، یکی از  
اشخاصی که بحیث رابط معرفی شده بود، با نامه و پیغام شفاهی محمدنادرخان از خوست برگشته است  
و میخواهد آن نامه را شخصاً به سفیر انگلیس تسلیم کند. (تلگرام مورخ 29 مارچ 1929 معاون  
کمشنر بنو). همفریز محتوای پیغامی را که قاصد محمدنادرخان آورده بود، چنین گزارش داد: "من  
[محمدنادر] بعد از آن از حبیب الله خواهم خواست تا تخت کابل را با شرایط سخاوتمندانه برای خود و  
پیروانش رها کند. اگر او نیروی کافی ما را ببیند، [این نظر را] قبول خواهد کرد. بعد از داخل شدن  
بکابل من جرگه نمایندگان تمام اقوام افغانستان را فرا خواهم خواند و از آنها ما پارلمانی خواهیم  
ساخت که قانون اساسی را ساخته و صلاحیت های شاه آینده را تعیین کند. روشن است که افغانستان  
بعد ازین توسط یک شاه مطلق العنان به آرامی اداره شده نمیتواند. بنابراین صلاحیت های شاه آینده  
باید به شدت محدود شوند. بعد از انجام اینکار نمایندگان اقوام، شاه خود را کاندید نموده و تحت

د پانو شمیره: له 5 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

شرایط معینه پارلمان تخت و تاج به وی پیشکش خواهد شد. از آنجائیکه به پیروان من باید پول داده شود، من برای ادامه این پروگرام به پول ضرورت دارم. بدون شک جنگ داخلی افغانستان برای مدت طولانی ادامه خواهد داشت. اگر برنامه من ناکام شود، افغانستان تجزیه خواهد شد.» (تلگرام شماره 292 مورخ 8 اپریل 1929 سفیر انگلستان در کابل از شمله به وزیر دولت در امور خارجه)

4 - «محمدنادرخان در ماه اپریل هم ایم ای حکیم M.A.Hakim نماینده شرکت ایبنر Ebner را با چندمکتوب نزد کمشنر عمومی ایالت سرحدی شمال غربی فرستاد و بصورت شفاهی تقاضای پرداخت پول نموده است. کمشنر گزارش میدهد که یکی از آن نامه های نادرخان که به فارسی بود، تاریخ انگلیسی 27 اپریل را داشت و در آن خواسته شده بود که آنرا شخصاً بمن نشان دهد. در نامه گفته شده بود که ما پیشرفت خوبی داریم و توانسته ایم اقوام جنوبی و مشرقی را متحد سازیم، ولی به پول نیاز داریم. در نامه بعد از هدایت به حکیم که مبلغ پنج هزار روپیه را با آدرسی در پاراچنار و مبلغ پنج هزار روپیه را به حامل نامه تادیه کند، ذکر شده بود که به حکومت [هندبرتانوی] مراجعه نموده بنام او [نادرخان] یا شخصاً و یا به نمایندگی از حکومت افغانستان قرضه بخواهد.» (تلگرام شماره 292 مورخ 8 اپریل 1929 سفیر انگلستان در کابل از شمله به وزیر دولت در امور خارجه)

5 - «یک تقاضای شفاهی دیگر محمدنادرخان برای پول در ماه می 1929 توسط ایم ای حکیم صورت گرفت. شیخ محبوب علی سکرتر امور شرقی درباره این پیغام محمدنادرخان نوشت که ایم ای حکیم این پیغام را در سفر گرفته و به او هدایت داده شده تا آنرا به همفریز رسانده و منتظر جواب بماند. در پیغام آمده است که: "اقوام ولایات جنوبی و مشرقی بصورت مکمل از من حمایت میکنند و یک تعداد بزرگ جنگجویان را آماده ساخته اند. تنها مشکل من پول است، پولیکه بتواند برای مدت کوتاهی غذای لشکر را تهیه نموده و از غارت دیگران جلوگیری کند. دادن فوری دولک روپیه هندی بمن نقش کلیدی برای تمام وضعیت را خواهد داشت." محمدنادرخان در ختم این پیام به وعده هایی اشاره کرده بود که در اروپا به او داده شده و حال وقت پوره کردن آن آمده است.» (تلگرام شماره 292 مورخ 8 اپریل 1929 سفیر انگلستان در کابل از شمله به وزیر دولت در امور خارجه)

6 - «محمدنادرخان بتاريخ 2 جون 1929 سردار احمدعلی خان را نزد مکوناچی فرستاده تقاضای پول واسلحه بیشتر نمود. ایجنت سیاسی انگلیسها در گزارش خود مبنی بر حاصل گفتار سردار احمدعلی خان نوشت که بزرگترین نیاز سردار نادرخان به پول است. او اسلحه بیشتر نیز میخواهد، اما با آنچه در دست دارد، کارش را به پیش برده میتواند.» (یادداشت محرمانه شماره 630 مورخ 2 جولای 1929 پولیتیکل ایجنت کرم - پاراچنار)

7 - «محمدنادرخان بعد از آنکه امان الله خان از کشور برآمد و حضرت نورالمشایخ هم حمایتش را از وی (نادرخان) اعلام داشت، خود را زمامدار آینده افغانستان دانسته و درصدد گرفتن قرضه بنام افغانستان و دادن وعده های بلند و بالای قرار داد با شرکت های انگلیسی شد. حکومت ایالت سرحدی شمال غربی در یک مکتوب محرمانه خود، کاپی نامه ایم ای حکیم به آقای "لیلی" مسئول شعبه استخبارات را ضمیمه ساخته است که در آن ایم ای حکیم می نویسد: جنرال محمدنادرخان به او نوشته است که شیرآغا (حضرت نورالمشایخ) تصمیم قطعی گرفته است از او حمایت کند. او باز هم از کمبود پول شکایت نموده و میخواهد بداند که آیا حالا در روشنی بیرون رفتن امان الله خان از صحنه حکومت انگلیسها حاضر به پرداخت قرضه هست؟ اگر حکومت خواهان دیکته کردن شرایط خاص باشد، جنرال از من میخواهد با حکومت هند مذاکره نموده، به مرکز او رفته و بعد از مطرح نمودن

موضوع، وکالت نامه او را حاصل، پس به هند برگشته و بحیث نماینده با صلاحیت وی موضوعات مورد منازعه را با حکومت هند حل و فصل نمایم. ایم ای حکیم می افزاید که اگر حکومت هند بخواهد، تنها خواهش من هم رفتن به شیشونوک برای دیدن جنرال میباشد. جنرال نادرخان از من خواسته است به حکومت [هندبرتانوی] اطمینان بدهم که خانواده او مخلصانه خواهان تأسیس مناسبات نهایت دوستانه با حکومت هند بوده و به بهترین وجه از طرف خود خواهد کوشید تا جلو تبلیغات خارجی را گرفته و هرگز فرصت گمان نیت سوء حکومت افغانستان را به حکومت هند نخواهد داد.» (تلگرام و مکتوب محرمانه عاجل شماره 1506 مورده 15 جون 1929 حکومت ایالت سرحد شمال غربی از نئی گلی) (برای شرح مزید دیده شود - زمانی، داکتر عبدالرحمن: "بازنگری دوره امانی و توطئه های انگلیس"، صفحه 441 تا 450؛ همچنان مقاله زمانی تحت عنوان: "نادرشاه به کمک مالی و نظامی و استخباراتی انگلیس ها به سلطنت رسید - از لابلای اسناد آرشیف انگلستان"، منتشره ویبسایت "افغان جرمن آنلاین"، مورخ 18 دسمبر 2021)

از اسناد فوق و دیگر اسنادی که از قید محرمیت آرشیف انگلستان بیرون شده اند، واضح میشود که انگلیس هاسعی جدی میکردند که در موضوعات حساس سند تحریری از خود بجا نگذارند که البته کمک های مالی، نظامی و استخباراتی به محمدنادرخان نیز درین ردیف شامل بودند و اکثر پیام ها را بوسیله اشخاص رابط دوطرف بطور شفاهی و یا در قید رمز بین خود تبادل میکردند.

(ادامه دارد)

---

د پانو شمیره: له 7 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښکي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ